

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۱۹، پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۳۹۲

ابراهیم بن مالک اشتر نخعی در چالش بین زیریان و مختار ثقفی

سعادت غضنفری^۱
سید کمال کشیک‌نویس رضوی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۱۴

تایخ تصویب: ۹۲/۸/۶

چکیده

قیام عبدالله بن زبیر (۶۱-۱۷۲ ق) و مختار بن ابی عبید ثقفی (۶۴-۶۶ ق) از قیام‌های عصر اموی هستند که توفیقاتی نیز داشتند. در این میان ابراهیم بن مالک اشتر به دلیل آوازه، نسب و نفوذش مورد توجه دو گروه قرار گرفت. ابراهیم ابتدا با مختار برای خونخواهی شهدای دشت طف همراه شد، اما پس از نبرد «خازر» و تحقق نسبی این هدف و به دست آوردن امارت موصل از او جدا شد. او همچنان در موصل بود تا اینکه زیریان بر مختار غلبه یافتند و حکومت عراق را به دست آوردند. در آن زمان ابراهیم به درخواست زیریان به آن‌ها

۱. کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی و مدرس دانشگاه علمی و کاربردی واحد

گچساران(۱). S.gh.tarikh@gmail.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی از دانشگاه زنجان. k.razavi1985@gmail.com

پیوست و سرانجام در نبرد با امویان کشته شد. جدایی ابراهیم از مختار و همراهی اش با زبیریان با وجود منش و باورهای علوی اش، تناقضی است که منابع متقدم و متأخر به روشنی به آن نپرداخته‌اند؛ با این حال بررسی اجتماعی رخداد‌های تاریخی و تحلیل و تبیین گزارشات پراکنده درباره‌ی دو قیام قرینه‌هایی به دست می‌دهد که می‌توانند علت آن افتراق و این اتحاد باشند.

واژگان کلیدی: ابراهیم بن مالک اشتر، عبدالله بن زبیر، مختار ثقفی، زبیریان، علویان.

۱. طرح مسئله

سیاست سرکوب همه‌جانبه‌ی امویان، به‌ویژه نحوه‌ی برخوردشان با امام حسین (ع) پایه‌های حکومت آنان را سست کرد و از وجهه و اعتبارشان کاست؛ این شرایط بستری برای قیام شیعیان سیاسی جویای خلافت و دشمنان دیگر امویان فراهم کرد. در این میان، قیام عبدالله بن زبیر (۶۱-۷۲ ه. ق) و قیام مختار ثقفی (۶۴-۶۶ ه. ق) به دلیل همراهی ابراهیم بن مالک اشتر با آن‌ها، قابل توجه و بررسی است. هرچند زبیریان زودتر از مختار قیام کرده بودند، نخستین نقش سیاسی و مهم ابراهیم، در اتحاد با مختار ایفا شد؛ با این حال درباره‌ی ابراهیم و نقش وی در حوادث سیاسی عراق پیش از قیام مختار ثقفی، آگاهی‌های دقیقی در دست نیست. با اینکه برخی از منابع به حضور و شرکت ابراهیم همراه پدرش در پیکار صفین در کنار امام علی (ع) و بر ضد معاویه اشاره کرده‌اند (منقری، [بی‌تا]: ۴۴۱)، در رخداد‌های بعدی، چون شورش علیه عثمان و جنگ و صلح امام حسن (ع) با معاویه، ذکری از او به میان نیست. همچنین شاهد سکوت منابع نخستین درباره‌ی هرگونه نقش ابراهیم در جریان دعوت کوفیان از امام حسین (ع) و رخداد کربلا هستیم. مهم‌تر از همه این است که در گزارش‌های مربوط به قیام تواین که نخستین گروه خونخواه امام

حسین(ع) به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی در کوفه، محل تولد و سکونت ابراهیم (ابن قتیبه، ۱۹۶۰: ۴۶۳) بودند، اشاره‌ای به حضور یا عدم حضور او نشده است. در مقابل، ابراهیم با نقش برجسته‌اش در قیام مختار، شهرت ویژه‌ای یافت. او در کنار مختار ثقفی خونخواهی قتل‌های دشت طف را تحقق بخشید و دل شیعیان و اهل بیت (ع) را شاد کرد؛ اما پس از چندی مختار و دیگر شیعیان را رها کرد و به دنبال شکست قیام شیعیان، به زبیریان پیوست. با تأملی بر تعلقات گروهی و مکتبی دو گروه درمی‌یابیم که زبیریان همواره معاند اهل بیت (ع) و دشمن شیعیان بودند؛ بنابراین در اینجا با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که چه عواملی در پیوستن ابراهیم به این دو قدرت دخالت داشتند و اساساً چه هدف مشترکی ابراهیم را به سمت این دو گروه آورد؟ برای پاسخ به این سؤال می‌توان نکات زیر را مطرح کرد:

۱. علاقه‌ی ابراهیم به انتقام از مسببین حادثه‌ی کربلا و کسب قدرت سیاسی، دلیل اتحاد او با مختار بوده است.

۲. تحقق این امور می‌تواند عامل جدایی ابراهیم از مختار و پیوستن به زبیریان باشد.

۳. جدایی میان ابراهیم و مختار به دلیل اختلافات سیاسی و عقیدتی بوده است.

۴- ابراهیم با پیوستن به زبیریان معاند اهل بیت (ع)، بر خلاف باور شیعیان مکتبی عمل کرده و به خطا رفته است.

درباره‌ی ابراهیم پژوهش‌های مستقل اندکی صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که جدی‌ترین پژوهش در این زمینه، مقاله‌ی شاکر حسین با عنوان «نقش ابراهیم بن مالک اشتر نخعی در حوادث سیاسی عراق، ۶۶-۷۲ هجری» است. چنانکه از عنوان این اثر پیدا است، تأکید مؤلف بر نقش ابراهیم در رخداد‌های بین سال‌های ۶۶-۷۲ ه. ق، یعنی زمان رخداد قیام مختار و عبدالله بن زبیر است. مقاله‌ی شاکر حسین به عنوان نخستین اثر جدی در این باره قابل ستایش است؛ اما به نظر می‌رسد مؤلف تحت تأثیر جایگاه ابراهیم، به جای کشف حقیقت امور، کوشیده است حسن اندیشه و سیاست او را ثابت کند و با پر و بال دادن به شایعات معاندان اموی و زبیری مختار، تنها جدایی ابراهیم را از او توجیه کرده است (شاکر حسین، ۱۳۸۳: ۹۷). نکته‌ی مهم‌تر این است که مشخص نکرده است دلیل اینکه

ابراهیم علوی در کنار زبیریان معاند اهل بیت (ع) قرار گرفت، چه بوده است. مهدی احمدی در مقاله‌ی «افسر سلحشور (ابراهیم بن مالک اشتر)»، با اینکه نقش ابراهیم را در قیام مختار بررسی کرده است، از تحلیل علل جدایی او از مختار و پیوستنش به زبیریان غافل مانده است (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۲). در مقاله‌ی ابراهیم در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بنا بر روال معمول مروری تحقیقی آن، تنها به ذکر کلیاتی بسنده شده است (بجنوردی، ۱۳۶۷: ۲/ ۴۵۰) و مقاله‌ی همنام آن در دائرةالمعارف اسلام، چاپ لیدن هم از چند سطر تجاوز نمی‌کند (Bosworth and others, 1965-2002: 3/ 987).

در بیشتر تحقیقات پرشماری که پیرامون تاریخ اسلام و عصر اموی یا تاریخ تشیع به طور خاص انجام شده، شاید به مقتضای گستردگی موضوع و دوره‌ی مورد بحث، تحلیل این موضوع از نظر دور مانده است. در کتاب ارزشمند رضوی اردکانی با نام ماهیت قیام مختار هم با وجود بررسی محققانه‌ی زندگی و قیام مختار و ارائه‌ی تصویری روشن از ماهیت قیام او، علل جدایی ابراهیم از او و پیوستنش به زبیریان ذکر نشده است. در این پژوهش می‌کوشیم به دور از تعصبات عقیدتی و گروهی، با گرد آوردن گزارش‌های متفرق و بازخوانی روایت‌های تاریخی مربوط به موضوع، این موضوع مهم را در حد امکان روشن کنیم.

۲. قیام عبدالله بن زبیر و مختار بن ابی عبید ثقفی

پس از مرگ معاویه بن ابی سفیان، تنها دو نفر از رجال مطرح حجاز از بیعت با فرزندش یزید سرباز زدند؛ آن‌ها حسین بن علی (ع) و عبدالله بن زبیر بودند که برای در امان ماندن از فشار و آزار امویان، معتکف خانه‌ی خدا شدند (خلیفه بن خیاط، ۱۹۶۷: ۱/ ۲۲۲-۲۲۴). با اینکه ابن زبیر نیز مخالف یزید بود، مخالفت خود را با امویان آشکار نکرد و حتی خود را از جنبش در حال شکل‌گیری شیعیان علیه امویان دور نگه‌داشت؛ زیرا خود سودای ریاست و خلافت داشت و می‌دانست با وجود امام حسین (ع)، دعوت او اقبال عام نخواهد یافت؛ در نتیجه در انتظار نشست تا جنبش امام حسین (ع) مشخص شود و پس از آن ادعای خود را آشکار کرد. شهادت امام حسین (ع) در سال ۶۱ هجری پایان‌دهنده‌ی ظهور امویان بود و

وجهه و اعتبارشان را در اذهان کم‌رنگ‌تر و مخالفان آن‌ها را افزون‌تر کرد (دینوری، ۱۹۶۳: ۷-۸). زبیریان خونخواهی امام حسین (ع) را بهانه قرار دادند و از شرایط پیش آمده، برای جامه‌ی عمل پوشاندن به منویات خویش سود بردند؛ آن‌ها با یادآوری ظلم و جور امویان در حق خاندان رسالت و قتله‌ی دشت‌طف، مردم نادم و متأثر از رخداد کربلا را علیه امویان شوراندند. عبدالله بن زبیر موفق شد همراه برادران خود بر مناطق وسیعی، از جمله حجاز، عراق، مصر و قسمتی از شرق اسلامی تسلط یابد و مکه را مرکز ثقل حکومت خود قرار دهد؛ درحالی که قلمرو حکومت امویان تنها به شام و بخشی از مناطق دیگر محدود شده بود. بدین ترتیب همزمان دو خلیفه بر سرزمین اسلامی حکمرانی می‌کردند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۲: ۲/۲۸-۲۹).

در آغاز که زبیریان مکه را عرصه‌ی مخالفت با امویان ساخته بودند، کوفیان نادم از کوتاهی در یاری امام شهیدشان، در تدارک جنبشی ضد حکومت بودند. نخستین آن‌ها توابین یا همان توبه‌گذاران بودند که بلافاصله سرکوب شدند و اکثر قریب به اتفاقشان در مبارزه با مسبین واقعه‌ی کربلا به شهادت رسیدند (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۶/۲۸). پس از آن‌ها مختار بن ابی عبید ثقفی با شعار «یا لثارات الحسین» علم خونخواهی امام حسین (ع) را برافراشت و موفق شد با حمایت معنوی محمد بن حنیفه (بلاذری، ۱۴۰۰: ۵/۲۱۸) شیعیان را برای تحقق این کار مهم گرد هم آورد (دینوری، ۱۹۶۰: ۳۳۴-۳۳۵؛ طبری، [بی‌تا]: ۴/۱۹۴-۱۹۵). وی همچنین با تکیه بر حمایت شیعیان و گروه‌های غیرشیعه چون موالی ایرانی، بر کوفه تسلط یافت و آن شهر را قتلگاه مسبین حادثه‌ی کربلا ساخت (خلیفه‌بن خیاط، ۱۹۶۷: ۱/۲۹۵؛ ابن‌قتیبه، ۱۹۶۰: ۳۴۷)؛ به این ترتیب، کوفه بار دیگر مرکز جنب‌وجوش شیعیان و مختار سومین حکمران سرزمین اسلامی، همزمان با حاکم اموی و زبیری و رقیب و دشمن آن‌ها شد (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۲۱۸).

۳. ابراهیم و قیام مختار

۳-۱. همراهی با قیام

در زمان قیام مختار، ابراهیم بن مالک اشتر زعیم قبیله‌ی بزرگ نخع و از رجال با نفوذ و تأثیرگذار در حوادث کوفه و مردی شجاع و مدبر بود (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۱۱/۶۶۴؛ ذهبی، ۱۹۸۳: ۵/۳۴۴). همچنین افتخار پیکار در رکاب امیرالمومنین علی (ع) در جنگ صفین، با وجود داشتن سن کم (منقری، [بی تا]: ۴۴۱)، وجهه‌ای درخور برای او پدید آورده بود؛ از این رو، در پی اتفاق شیعیان بر همراهی مختار، گروهی از کبار کوفه که همراهی ابراهیم را مایه‌ی پیروزی و اقبال بلند قیام می‌دانستند، از طرف مختار مأمور شدند او را دعوت کنند. آن‌ها ضمن بیان موضوع، هدف قیام خود را خونخواهی امام حسین (ع) و اهل بیت او بیان کردند و یادآور شدند که از سوی اهل بیت پیامبر (ص) در این امر اجازه دارند. هرچند ابراهیم خواستار و دوستدار انتقام از مسبین واقعه‌ی کربلا بود، رهبری مختار را برای تحقق این کار نپذیرفت و اعلام کرد که تنها در صورتی همراه و همگام آن‌ها خواهد شد که خود سالار و رهبر قیام باشد؛ سران داعی هم با گوشزد کردن اتفاق شیعیان بر مختار، شرط ابراهیم را نپذیرفتند و بازگشتند (مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۲/۱۲۱-۱۲۲).

اهمیت و ضرورت همراهی ابراهیم با قیام باعث شد، چندی بعد مختار خود، در رأس ده نفر از سران، زعمای کبار قوم، بار دیگر او را به همراهی فراخواند؛ با این تفاوت که این بار، نامه‌ای به همراه داشت و مدعی بود که نامه‌ی ابن حنیفه برای دعوت از ابراهیم به همراهی با قیام است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۹۹). در این نامه خطاب به ابراهیم آمده بود:

از محمد مهدی به ابراهیم بن مالک اشتر، درود بر تو؛ و سپاس خدایی را که جز او خدایی نیست؛ اما بعد، من وزیر و امین و منتخب خویش را که برای خویشتن پسندیده‌ام، سوی شما فرستادم و به او گفته‌ام که با دشمن من نبرد کند و به خونخواهی خاندان من قیام کند. خودت و عشیره‌ات و مطیعانت با وی به پا خیزید که اگر مرا یاری کنی و دعوت مرا بپذیری و به وزیر من کمک کنی نبرد من مایه‌ی برتری تو شود و سالاری سواران و همه‌ی سپاهیان عازم نبرد؛ و هر شهر و هر منبر و مرزی که بر آن تسلط یابی از کوفه تا اقصای شام از آن تو خواهد بود و با پیمان مؤکد به قسم انجام این به عهده‌ی من است. اگر چنین کنی به وسیله‌ی

آن به نزد خدای حرمت بالا یابی و اگر دریغ کنی، به هلاکت سخت درافتی که هرگز از آن رها نشوی (طبری، [بی تا]: ۴/۴۹۳).

گرچه ابراهیم به دلیل عنوان «مهدی» که بعد از نام محمد بن حنیفه آمده بود، در صحت نامه تردید کرد، با گواهی حاضران و پس از استفسار بسیار^۱ (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۸۹-۲۹۰؛ طبری، [بی تا]: ۴/۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶) پذیرفت و با مختار همراه شد (مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۱۴۲-۱۴۳؛ ابن اعثم، ۱۴۱۲: ۲/۲۲۹).

۲-۳. نقش ابراهیم در قیام مختار

پس از همراهی ابراهیم با قیام شیعیان، میان مختار، ابراهیم و سران دیگر توافق شد که در ۱۴ ربیع الاول ۶۶ هجری در کوفه خروج کنند؛ اما چون در این تاریخ مقدمات خروج مهیا نشد، آغاز قیام را به پنجشنبه پس از نیمه‌ی رمضان همان سال موکول کردند؛ با این حال در پی برخورد و درگیری ابراهیم با ایاس بن مضارب، شرطه‌ی کوفه و کشته شدنش، قیام یک روز پیش از موعد مقرر علنی شد (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۴/۲۱۸-۲۱۹؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۲/۱۱۲) که مختار آن را اول فتح (طبری، [بی تا]: ۴/۴۹۷-۴۹۸) یا اول ظفر (ابن اعثم، ۱۴۱۲: ۲/۱۰۱) خواند. به دنبال جنگ‌هایی که میان مختار و ابراهیم از یک سو و عمال و نیروهای عبدالله بن مطیع، حاکم زبیری کوفه از سوی دیگر رخ داد، یاران مختار بر کوفه مسلط شدند (طبری، [بی تا]: ۴/۴۹۹) و زمان انتقام‌ستانی و تحقق هدف قیام بود؛ پس مختار با اعطای حکم امارت موصل به ابراهیم، وی را مأمور و به جنگ با عبیدالله بن زیاد، یکی از عاملان اصلی واقعه‌ی کربلا که از جانب عبدالملک بن مروان به سوی آن دیار در حرکت بود، روانه کرد. با مراجعه‌ی ابراهیم به موصل، برخی از کوفیان زمزمه‌ی ناسازگاری سردادند و شورش کردند. مختار که دارالعماره را در خطر سقوط دید، بلافاصله پیکی در پی ابراهیم فرستاد. ابراهیم در مدائن بود که خبر به او رسید؛ بلافاصله بازگشت و به همراه

^۱ تنها عامر شعبی و پدرش شراحیل شهادت ندادند و حتی از ابوعمره کیسان ایرانی که دوست مختار و مردی ثقة بود، در این باب استفسار کردند؛ البته گواهی ابوعمره تنها بر ثقة بودن مختار دلالت داشت، نه بر درستی انتساب نامه. شعبی چون به یقین نرسید، کوفه را ترک کرد و در امور قیام دخالت نکرد (دینوری، ۱۹۶۰: ۲-۲۹۰؛ طبری، [بی تا]: ۴/۴۹۴-۴۹۶).

مختار، طی جنگ‌هایی در میدان «سیع» و نقاط دیگری از کوفه، شورش را سرکوب کرد (همان: ۵۱۳). این اتفاق نشان‌دهنده‌ی جایگاه ابراهیم نزد مختار و نقش بارزش در قوام و دوام امارت اوست. بی‌تردید عدم حضور ابراهیم در کوفه از عوامل اصلی ترغیب شدن کوفیان به شورش در این زمان بوده است و بدون حضور و بازگشت او و نیروهای تحت امرش از مدائن، حکومت مختار سقوط می‌کرد؛ زیرا شورشیان چند قدم تا تسلط بر دارالعماره فاصله نداشتند که ابراهیم سرسید و نقشه‌های اشراف کوفه نقش بر آب شد.

ابراهیم پس از این پیروزی، با مردانی که قریب به اتفاقشان موالیان ایرانی معروف به «حمراء»^۱ (ابن‌رسته، ۱۸۹۱: ۷/۲۱۸) و بالغ بر ۸ تا ۲۰ هزار نفر بودند، در ۶ یا ۸ ذی‌الحجه‌ی سال ۶۷ هجری (طبری، [بی‌تا]: ۴/۵۴۸-۵۴۹) برای سرکوب سپاه شام، عازم موصل شد و با افرادی در پنج فرسخی نهر کوچکی به نام «خازر» اردو زد که میان موصل، اربل و زاب‌الاعلی (حموی، [بی‌تا]: ۲/۲۳۷) یا به گفته‌ی طبری در نزدیکی روستای «باربشیا» بود (طبری، [بی‌تا]: ۴/۵۵۲). در ۱۰ محرم سال ۶۷ هجری در این محل جنگی میان آن‌ها در گرفت و شامیان شکست خوردند (مسعودی، [بی‌تا]: ۳/۴۷) و ابراهیم به دست خود عبیدالله بن زیاد، شرحبیل بن ذی‌الکلاع و حصین بن نمیر سکونی^۲ (مقدسی، [بی‌تا]: ۲/۲۱؛ طبری، [بی‌تا]: ۴/۵۲۴-۵۲۶) را کشت. در کسب این پیروزی، شجاعت و راهبری ابراهیم تأثیر فراوان داشت و تحسین مختار و دوستان اهل بیت (ع) را برانگیخت (بلاذری، ۱۴۰۰: ۵/۲۴۸؛ یعقوبی، [بی‌تا]: ۲/۲۵۹؛ خلیفه‌بن خیاط، ۱۹۶۷: ۲۹۵؛ ابن‌قتیبه، ۱۹۶۰: ۳۴۷).

پیروزی در نبرد خازر ثمرات بسیاری در پی داشت؛ تعدادی از سران اصلی رخدادهای کربلا، چون ابن‌زیاد و ذی‌الکلاع و ابن‌نمیر سکونی و بسیاری از لشکریان یزید تاوان جور خویشتن پس دادند و غنایم و دستاوردهای مادی فراوانی نصیب مختار شدند که به بقای

^۱ برخی این گروه از یاران ابراهیم را به دلیل سلاح چوبی آن‌ها خشبیه نیز خوانده‌اند (ابن‌حزم، ۱۴۰۳: ۷/۲۱۸؛ ابن‌قتیبه، ۱۹۶۰: ۶۲۲).

^۲ ابن‌اعثم به نادرست، مرگ حصین بن نمیر را در اثر بیماری می‌داند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۲: ۶/۱۷۸) و مقدسی شمر بن ذی‌الجوشن را از جمله کشته‌شدگان این جنگ می‌داند (مقدسی، [بی‌تا]: ۲/۲۱)؛ درحالی‌که او اندکی پس از شورش کوفه کشته شد (طبری، [بی‌تا]: ۴/۵۲۴-۵۲۸).

امارتش یاری رساندند. ابراهیم با این پیروزی بر موصل تسلط یافت و کار گزاران خود را به مناطق جزیره، قرقیسیاء، سمیساط، کفرتوئا، سنجار، میافارقین، نصیبین، رها و ... گسیل داشت (دینوری، ۱۹۱۸: ۳۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۴/۲۶۵) و این مناطق جزو حوزه‌ی حکمرانی حکومت تازه تأسیس مختار شدند.

۳-۳. بررسی علل جدایی ابراهیم از مختار

بر پایه‌ی گزارش منابع قدیمی‌تر، ابراهیم بعد از تسلط بر موصل، از جانب مختار به عنوان حاکم اداری آن را بر عهده داشت (دینوری، ۱۹۱۸: ۳۰۹). شرایط به سامان بود و مختار مسبب حادثه‌ی کربلا را یکی پس از دیگری مجازات می‌کرد تا اینکه مصعب بن زبیر با ترغیب کوفیان فراری و پناهنده به او در بصره، به امارت مختار طمع ورزید (طبری، [بی‌تا]: ۴/۵۶۱). آن گونه که روایت منفرد ابن‌اعثم گواهی می‌دهد مختار در این شرایط بحرانی نامه‌های متعددی برای ابراهیم نگاشت و وی را به کوفه فراخواند تا به کمک او حمله‌ی زبیریان را دفع کنند؛ اما ابراهیم پاسخی به او نداد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۲: ۲/۲۷-۲۸).

عدم اجابت درخواست و دستور مختار، حاکم علوی کوفه از سوی ابراهیم، والی موصل در این شرایط حساس، آن هم با وجود تلاش‌ها و مجاهدت‌های پیشین او در قیام و دوام امارت تازه تأسیس علویان، قابل تأمل است. گفتنی است که در هیچ گزارشی به طور مستقیم به این موضوع پرداخته نشده است؛ با این حال شاید بتوانیم با تحلیل جامعه‌شناسی گزارش‌های دیگر پیرامون نقش ابراهیم در قیام مختار، راه به جایی ببریم. هرچند برخی از گزارشات، فرض تیرگی روابط ابراهیم و مختار را در زمان نبرد «خازر» فرارویمان می‌آورد (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۹۳)، برای ردیابی ریشه‌ی این اختلافات باید کمی پیش‌تر برویم و برای روشن کردن موضوع، علل و چگونگی همراهی ابراهیم با مختار را موشکافی کنیم. پیش از این آوردیم که ابراهیم تنها در صورت واگذاری رهبری قیام، حاضر به همراهی شیعیان در انتقام از مسبب حادثه کربلا بود؛ بی‌تردید ابراهیم بی‌اطلاع از اتفاق شیعیان بر مختار نبود و تنها فرض محتمل این است که او خود را برتر از مختار برای رهبری قیام می‌دانست و حاضر نبود سیادت او را بپذیرد. نکته‌ی دیگر این است که هیچ‌یک از بزرگان کوفه و

سران شیعه خواستار بیعت مشروط نبودند (دینوری، ۱۹۶۰: ۳۳۰؛ بلاذری، ۱۴۰۰: ۵/۲۱۷؛ طبری، [بی تا]: ۴/۴۴۷-۴۴۹) و مهم تر از همه این است که ابراهیم در ابتدای قیام، زمانی که گروهی از یارانش درباره‌ی حسن تدبیر مختار می‌گفتند، با جمله‌ی «من مطمئن نیستم به نتیجه برسیم» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۲: ۲/۱۰۴)، زعامت مختار و توانایی‌های او را در رهبری زیر سؤال برد و نشان داد که به زعامت او ایمان ندارد. او با این سخن، به طور ضمنی به اولی بودن خود اشاره می‌کند و می‌گوید که اگر من رهبر بودم حصول نتیجه حتمی بود؛ درحالی که هنوز ابتدای قیام بود و تا آن زمان هم روند امور خوب پیش رفته بود و تا فرجام مطلوب، فاصله‌ای نبود.

در مرحله‌ی دوم دعوت از ابراهیم، متن نامه‌ی ابن حنفیه گواه نکاتی اساسی است. نخستین نکته، وعده‌ی واگذاری فرماندهی نیروها و امارت مناطق گشوده شده به ابراهیم است. اگر این نکته را موازی با خواسته‌ی پیشین ابراهیم برای رهبری قیام از نظر بگذرانیم، درمی‌یابیم که این بند آشکارا پاسخی به خواسته‌ی ابراهیم برای به دست آوردن پایگاه و منزلتی در قیام است. دیگر این است که در کنار این ترغیب، حذر و فرمانی برای ابراهیم آمده است؛ به سخن دیگر بر او تکلیف شده که با مختار همراه شود. با این زمینه‌ها می‌توان گفت که ابراهیم با وجود اعتقاد به برتری خویش و یکدل نبودن در زعامت مختار، پس از وعده‌ی اعطای فرماندهی نیروها، امارت مناطق گشوده شده و دستور ابن حنفیه، با قیام همراه شده است.

در ادامه، آنچه در روابط ابراهیم و مختار می‌بینیم سراسر همراهی و اتحاد آن دو برای تحقق هدف اصلی قیام تا زمان نبرد «خازر» است. باید توجه کنیم که مختار در مراحل مختلف قیام خود، برای خارج شدن از بحران‌های موجود و پیشبرد اهداف قیام، تدابیر و ترفندهایی^۱ به کار برد که یکی از مهم‌ترین این تدابیر بهره‌گیری معنوی از

^۱ مختار به هر روشی در پی تحقق هدف قیام بود و تدابیر بسیاری در این زمینه اندیشید و سیاست خاص خود را داشت؛ به عنوان نمونه، برای اثربخشی بیشتر گفتارش، در بیانیه‌های تبلیغاتی خود از جملات موزون و مسجع بهره می‌برد. این کار در سخنان مختار، هنگامی که زندانی حاکم زبیری کوفه بود پیدا است؛ نمونه این سخنان را در زندان به شیعیان در باب هدف و برنامه‌ی آتی خود می‌گفت:

«کرسی مقدس»^۱ بود. از آنجا که از نخستین روزهای امارت مختار، یمینان همواره در کنار او بودند و نقش بارز و مهمی در قیام او داشتند، مختار در مواضع مختلف و برای ترغیب و تحریک آن‌ها از کرسی بهره می‌برد؛ چنانکه در زمان حرکت سپاهیان برای نبرد «خازر» کرسی مقدس را پیشاپیش لشکریان حرکت می‌داد و به یارانش می‌گفت: «این کرسی سبب پیروزی شما می‌شود، آن را گرامی دارید و محترم شمارید که در میان شما مانند تابوت در میان بنی اسرائیل است» (طبری، [بی‌تا]: ۴/ ۵۴۹-۵۵۰؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۶۰). این شگرد بر عامه‌ی مردم و پیروان یمنی^۲ او بسیار تأثیرگذار بود؛ چنانکه غلبه‌ی

أما وَرَبِّ الْبِحَارِ وَالنَّخِيلِ وَالْأَشْجَارِ وَالْمَهَامَةُ وَالْقَفَارِ وَالْمَلَائِكَةُ الْأَبْرَارِ، وَالْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ لِأَقْتَلَنَ كُلَّ جَبَّارٍ بِكُلِّ لَدُنْ خَطَّارٍ، وَمَهْنَدٍ بَتَّارٍ، فِي جَمُوعٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، لِيَسُوا بِمِثْلِ أَعْمَارٍ، وَلَا يَعْزِلَ أَشْرَارٍ، حَتَّى إِذَا أَقَمْتَ عَمُودَ الدِّينِ، وَرَأَيْتَ شَعْبَ صَدَقِ الْمُسْلِمِينَ، وَشَفَيْتَ غَلِيلَ صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَدْرَكَتْ بِنَارِ النَّبِيِّينَ، لَمْ يَكْبِرْ عَلَى زَوَالِ الدُّنْيَا، وَلَمْ أَحْفَلْ بِالمَوْتِ إِذَا دَنَا.

قسم به پروردگار دریاها، نخلستان‌ها، اشجار، صحراهای خشکزار، فرشتگان نیکو کار و برگزیدگان اخیار که همه‌ی مردم ستمکار را با نیزه‌ی لرزان و تیغ برآن، به کمک یاران که نه بی‌نیزه‌اند و بیکاره و نه بی‌سلاح و بدکاره، می‌کشم، چون ستون دین را به پا داشتم، شکاف مسلمان‌ها را بیستم، دل مؤمنان را خنک کردم و انتقام پیغمبران را گرفتم، زوال دنیا را چیزی نشمرم و از مرگ وقتی بیاید باک ندارم (همان: ۴۵۰-۴۵۱).

به نظر می‌رسد برای اعراب که دستی قوی در شعر و علاقه‌ای وافر به شنیدن سخنان موزون داشتند، این گفتارها گوش‌نواز و جذابیتش بیشتر بود؛ از این رو با این گونه سخنان برقراری ارتباط با آن‌ها و گسترش دعوت آسان‌تر می‌شد. همچنین مختار برای کنترل قدرت اعراب معترض جایگاه موالی که یکی از پایه‌های اصلی حکومتش بودند، تدابیری اندیشید. او همواره درصدد مدیریت صحیح این نیروها و راضی نگه داشتن آن‌ها بود؛ از این رو با دادن پست‌های مهم به آن‌ها برای راضی نگه داشتنشان کوشید؛ چنانکه عبدالله بن کامل شاکری را به ریاست شرطه گماشت، محمد بن عمیر بن عطارد را حاکم آذربایجان، عبدالرحمن بن سعید را حاکم موصل، اسحاق بن مسعود را حاکم مدائن و یزید بن نجبه فرازی را حاکم ری و دستی کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۴/ ۲۳۰).

^۱ داستان کرسی این بود که طفیل بن جعد بن هبیره کرسی روغن فروشی را خرید و بر مختار عرضه کرد و مدعی شد که این همان «کرسی‌ای است که جعد بن هبیره بر آن می‌نشست و عقیده داشت که کرامتی از علی (ع) در آن است». مختار با اطلاع از این سخن، کرسی را به دوازده درهم خرید و با تزئینات فراوان در مسجد کوفه گذاشت و بعدها برای تقویت روحیه‌ی نیروها و افزایش اعتماد به نفس آن‌ها، از آن بهره برد (طبری، [بی‌تا]: ۴/ ۵۴۹-۵۵۰؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۶۰).

^۲ اقبال اعراب به این تدبیر مختار می‌تواند معلول زمینه‌ی ذهنی آن‌ها باشد. با تأملی اندک در نام و نسب نخستین طرفداران مختار (مجمعی پنج‌نفره که در زمان محبوس بودن مختار از جانب وی به کار دعوت می‌پرداختند) و نخستین

ابراهیم بر سپاه شام، مایه‌ی شگفتی گروهی شد و آن را نتیجه‌ی تمسک به کرسی دانستند و آن را بسیار گرامی داشتند (همان؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۶۰)؛ اما ابراهیم با این سیاست موافق نبود و مخالفت خود را با بیان جمله‌ی «خدایا ما را به دلیل کارهای این ابلهان میان ما عقوبت مکن و به خدایی که جانم در دست اوست این سنت بنی اسرائیل بود هنگامی که رو به گوساله خویش آوردند» ابراز داشت (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۹۳؛ طبری، [بی‌تا]: ۴/ ۱۹۴-۱۹۵). این شاهدی دیگر برای اختلاف نظر ابراهیم و مختار است و نشان می‌دهد که ابراهیم موافق برخی از سیاست‌های مختار نبوده است. شاید تبلیغات منفی امویان، زبیریان و دشمنان کوفی مختار در راستای تخریب شخصیت او، مانند کذاب خواندن او و پخش شایعاتی درباره‌ی ادعای نبوت و امامتش (مسعودی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۷)، سخنان امام سجاد (ع) در مذمت او و قیامش (بلاذری، ۱۴۰۰: ۵/ ۲۷۲) - شاید به دلیل تقیه و برای رفع اتهام همراهی با قیام - موازی با این سیاست‌های مختار، چنانکه عوام مردد عراق را درباره‌ی او به تردید انداخت، حتی کسی چون ابراهیم را تحت تأثیر قرار داده باشد. ذهن او از ابتدا مستعد چنین نفوذ و تأثیری بود؛ زیرا همواره خود را برتر از مختار می‌پنداشت و آن را یادآور می‌شد. این مطلب بهترین روزه را برای نفوذ تبلیغات منفی معاندان شیعه و مختار در ذهن ابراهیم پدید می‌آورد. نمونه‌ی تبلیغات منفی دشمنان مختار

نگهبانان کرسی (موسی بن ابوموسی اشعری و حوشب رسمی) درمی‌یابیم که همه‌ی آن‌ها یمنی بوده‌اند. همچنین اعضای قبیله‌های شام، نهند، خارف و شاکر (طبری، [بی‌تا]: ۴/ ۵۵۰-۵۵۱) که کرسی را بسیار گرامی می‌دانستند و گرد آن فراهم آمده بودند نیز یمنی بودند. توجه یمنی‌ها به کرسی نمی‌تواند کاملاً تصادفی باشد؛ به نظر می‌رسد این تأثیر و تأثر در سنن جاهلی اعراب ریشه داشته است. این موضوع که در دوران پیش از اسلام، صیانت از اماکن مقدس بر عهده‌ی طایفه‌های مشخصی از اعراب جنوبی بود و امتیازی به شمار می‌رفت، روشن می‌کند که چرا نگهبانان کرسی از اعراب جنوبی بودند. اعراب قبایل عربستان جنوبی هنگام جنگ، نشان قبیله‌ای را همراه خود می‌بردند؛ مانند مختار که کرسی را پیشاپیش لشکریان حرکت می‌داد. آن‌ها عقیده داشتند که این نشان‌ها شجاعت سربازانشان را خواهد افزود و با تمسک به آن‌ها پیروز خواهند شد. نمونه‌ای از تمسک این قبایل به نشان قبیله‌ای را در روز «ذوقار» می‌بینیم؛ در آن روز بنی‌بکر بن وائل، پیش از آنکه آهنگ نبرد کنند، گرد قبه‌ی عبدالله بن حنظله جمع آمدند و با لهله و پایکوبی از آن مدد خواستند (اصفهان‌ی، ۱۴۰۷: ۲۰/ ۱۳۶). با این زمینه‌ها می‌توان گفت که مختار با آگاهی از سنت‌های جاهلی اعراب، از کرسی به عنوان نشان قومی در بالا بردن تهور جنگویان بهره برد و اعراب، به‌ویژه یمنیان، قیام مختار را پاسخی به آرمان‌های خویش می‌دیدند.

بر مبنای این موارد تلاش‌های شبث ربعی، از مسبین حادثه‌ی کربلا، برای تخریب شخصیت مختار و ضربه زدن به حکومت علویان بود که با پیش کشیدن بحث کرسی و شایعاتی که درباره‌ی مختار مطرح بود، در این راستا می‌کوشید (طبری، [بی‌تا]: ۵۴۹/۴ - ۵۵۰). معاندان اموی، کوفی و زبیری مختار به تأثیرگذاری سیاست تفرقه‌افکنانه‌ی خود یقین داشتند و می‌دانستند مانند آنچه در شورش کوفه اتفاق افتاد (همان: ۵۱۸)، دیگر ابراهیم از پشت غافلگیرشان نخواهد کرد. سخنان محمدبن اشعث، مبنی بر عدم حضور ابراهیم، برای تهییج مهلب بن ابی‌صفره به همراهی با زبیریان در جنگ با مختار و یقین او در این مورد، به روشنی این ادعا را تأیید می‌کند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۲: ۲/۲۹). مهم‌تر از همه درخواست توأمان امویان شام و زبیریان برای کسب همراهی ابراهیم، پس از مرگ مختار است که اطمینان این دو نیرو از اختلاف میان او و مختار را نشان می‌دهد.

ابراهیم بعد از این اظهار نظر اعتراض‌آمیز همچنان در کنار مختار بود و هدف قیام را دنبال کرد؛ شاید به این دلیل که خواستار انتقام از عاملین واقعه‌ی کربلا بود و شانه خالی کردن را خلل در خونخواهی و تخطی از دستور فرزند بزرگ امام علی (ع) (بنا بر نامه‌ی مذکور) می‌دانست و ترجیح می‌داد با وجود همدل نبودن با سیاست‌های مختار، برای تحقق این هدف همچنان در کنار او بماند. همچنین به نظر می‌رسد ابراهیم علاوه بر ارجح معنوی این مجاهدت، خواستار پایگاه مادی هم بوده است؛ چنانکه جز با وعده‌ی اعطای امتیازات همراه نشد. او پس از به دست آوردن فرماندهی نیروها، امارت سرزمین موصل را پیش روی خود می‌دید و پس از انتقام از قاتلین حسین (ع) به آرزوی قلبی خود دست یافت و با تصرف امارت موصل برای خود، عشیره و لشکریانش پایگاه مستقلی به دست آورد و پس از آن دیگر دلیلی ندید که در زیر بیرق مختار بجنگد که آماج تیرهای تهمت کوفی و غیر کوفی بود و سیادت و سیاست او را باور نداشت. جدایی ابراهیم از مختار می‌تواند معلول علل فوق باشد؛ با این توضیح که هریک از این علل به یک اندازه دخیل نبودند و شدت و ضعف داشتند.

گفتنی است ابراهیم افزون بر عشیره‌ی نیرومندش، موالی و نیروهای بسیاری را تحت امر خود داشت و حضور او می‌توانست مایه‌ی قدرت سپاه مختار و پیروزی او باشد؛ چنانکه

عدم حضور او از دلایل حمله‌ی زبیریان به مختار در رمضان سال ۶۷ هجری بود (ابن‌اعثم، ۱۴۱۲: ۲/ ۲۹).

۴. ابراهیم و زبیریان

۱-۴. پیوستن به زبیریان

در پی شکست مختار، کشته شدنش (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۴/ ۲۶۹-۲۷۱) و تسلط زبیریان بر امور عراق، مصعب بن زبیر به عنوان حاکم و نماینده‌ی برادرش عبدالله بن زبیر در صدد کسب همراهی ابراهیم برآمد (بلاذری، ۱۴۰۰: ۲۳۲-۲۳۶؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۲۱۳) و طی نامه‌ای^۱ رسماً از او دعوت به همراهی کرد. در این نامه خطاب به ابراهیم آمده بود که در صورت پذیرش دعوت آن‌ها، امارت مناطق شمالی عراق به او واگذار خواهد شد (دینوری، ۱۹۶۰: ۳۰۹). ابن‌اثیر آورده است که عبدالملک بن مروان نیز درخواستی چون زبیریان داشت. افزون بر جایگاه و پایگاه ابراهیم و تأثیرگذار بودنش در حوادث عراق، جدایی او از مختار باعث طمع ورزیدن این دو قدرت به او بود. مشورت ابراهیم با سران همراهش نشان می‌دهد که او به دلیل نقشی که در مقابله با شامیان و کشتن بزرگان آن‌ها در زمان قیام مختار داشت، تمایلی به همراهی امویان نداشت (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۴/ ۲۷۵)؛ از این رو مصمم شد دعوت زبیریان را اجابت کند. او طی نامه‌ای تصمیم خود را به اطلاع مصعب بن زبیر رساند و با گروهی از یاران خود در کوفه به او پیوست (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۴/ ۲۷۵) و پس از آن در زمره‌ی نزدیکان و افراد برجسته و مورد اعتماد مصعب قرار گرفت (دینوری، ۱۹۶۰: ۳۰۹؛ صفدی، ۱۴۱۱: ۹۹)؛ چنانکه حتی در نبود مصعب که برای جنگ با مروانیان به بصره رفته بود، مدتی اداره‌ی کوفه را بر عهده داشت (ابن‌اعثم، ۱۴۱۲: ۲/ ۲۵۶). ابراهیم سپس جانشین مهلب بن ابی‌صفره در جنگ با ازارقه شد (بلاذری، ۱۴۰۰: ۵/ ۳۳۱)؛ دینوری، ۱۹۶۰: ۳۰۹) و خیلی زود حاکم زبیریان بر موصل، جزیره، آذربایجان و مناطق وابسته به آن شد؛ تا اینکه عبدالملک به عراق تاخت (بلاذری، ۱۴۰۰: ۵/ ۲۳۱-۲۳۷).

^۱ ابراهیم پس از کشته شدن مختار به مصعب نامه نوشت و از او امان خواست (دینوری، ۱۹۶۰: ۳۰۹).

۲-۴. عوامل تأثیرگذار و تحلیل سیاسی

با وجود گزارش‌های منابع درباره‌ی تعصب علوی ابراهیم، پایبندی او به آرمان‌های تشیع و عدم انحراف عقیده‌اش و عنوان فرزند بهترین یار علی (ع) (بلاذری، ۱۴۰۰: ۵/ ۲۲۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۶/ ۵۲؛ ذهبی، ۱۴۰۱: ۵/ ۸۱؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۴۵/ ۳۴۹-۳۶۶)، این تصمیم او مایه‌ی شگفتی و جای بسی سؤال است؛ زیرا کینه و عداوت زبیریان به اهل بیت (ع)، به‌ویژه نقشی که در رخداد «جمل» داشتند و عناد آن‌ها با علی (ع) و خاندانش بر همه آشکار بود (مسعودی، [بی‌تا]: ۳/ ۳۷۲؛ ابن ابی‌الحدید، [بی‌تا]: ۲/ ۱۶۶؛ مفید، ۱۳۷۴: ۴۱۴-۴۱۵). در سال ۶۷ هجری اگر کمک مختار به موقع نمی‌رسید (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۰۵-۲۰۶)، ابن حنیفه که ابراهیم به او اعتقادی نیک داشت و شماری از بنی‌هاشم که در زمزم زندانی ابن‌زبیر بودند، قربانی کینه‌ی زبیریان به اهل بیت (ع) و به بدترین شکل کشته می‌شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۲۵۱). آیا می‌توان پذیرفت که ابراهیم در آن شرایط، چاره‌ای جز همراهی با یکی از دو قدرت اموی و زبیری نداشته و به دلیل نزدیک شدن سپاه شام برای تصرف سرحدات عراق به زبیریان پیوسته است؟ با وجود دقت و بررسی فراوان در منابع متقدم و متأخر، گزارشی در تأیید این فرضیه نیافتیم. نکته‌ی مهم‌تر این است که ابراهیم در موضع ضعیفی نبود؛ او عشیره‌ای نیرومند و بالغ بر بیست هزار سپاهی کارآزموده داشت (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۹۳؛ طبری، [بی‌تا]: ۱۹۴-۱۹۵). اگر چنین باشد، تصمیم عجلولانه‌ای بوده است. بی‌تردید اگر با بیست هزار سپاهی خود به مقابله با عبدالملک برمی‌خواست، ارزشمندتر بود. اینکه ابراهیم با وجود کینه و عداوت زبیریان به اهل بیت (ع)، بر آن بود که با بهره‌گیری از قدرت زبیریان به جهاد با امویان پردازد و پس از برانداختن قدرت آن‌ها در کار زبیریان تدبیر کند و در نهایت به حاکمیت شیعیان تحقق بخشد، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ نخست اینکه تحقق حاکمیت شیعیان در سایه‌ی امارت مختار عملی‌تر بود و مرام علوی او نیز خدشه‌دار نمی‌شد و دیگر اینکه با پذیرش این فرض دیگر نمی‌توان جدایی او را از مختار به دلیل سیاست اصالت هدف مختار در مقابل

وسيله دانست؛ زیرا ابراهیم خود برای رسیدن به هدف، سیاست اصالت توأمان وسیله و هدف را از نظر دور داشته و به زبیریان معاند اهل بیت (ع) پیوسته است. تا جایی که می‌دانیم، در مرام و منش شیعیان مکتبی و شیعیان پایبند به اصول شیعه، همواره هدف و وسیله ارزش پایاپای داشتند و به هیچ روی حاضر نبودند یکی را فدای دیگری کنند؛ برای نمونه در قیام توأیین که همزمان با این رخدادها نیز بود، با وجود پیشنهادهای مکرر زبیریان و زفر بن حارث، حاکم قرقیسیاء، رهبر قیام توأیین به دلیل سابقه و کینه و عداوت دو گروه نسبت به اهل بیت (ع)، از پذیرش پیشنهاد همکاری آن‌ها سر باز زد؛ در حالی که توأیین برخلاف ابراهیم، در موضع ضعف بودند و این مساعدت می‌توانست، سرانجام قیام را به گونه‌ای دیگر رقم زند (بلاذری، ۱۴۰۰: ۲۰۸-۲۰۹؛ طبری، [بی‌تا]: ۴۵۴؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۱۰۳). یحیی بن زید نیز همکاری خوارج را به دلیل کینه و عداوتی که نسبت به علی (ع) داشتند، نپذیرفت (بلاذری، ۱۴۰۰: ۵/۲۷۰؛ قمی، ۱۴۰۲: ۲/۵۳۷؛ مسعودی، [بی‌تا]: ۲۳۶).

متأسفانه درباره‌ی همراهی ابراهیم با زبیریان، همچون علل جدایی‌اش از مختار، منابع سکوت کرده‌اند و گزارش‌های آن‌ها تنها در مورد دلیل ترجیح زبیریان بر امویان است؛ با این حال می‌دانیم که ابراهیم با وعده‌ی باقی ماندن در امارت موصل به زبیریان پیوست. نکته‌ی مهم تر این است که در مشورت با یاران خویش هرگز از مشروعیت زبیریان یا کینه و عداوتشان با اهل بیت (ع) سخنی نیست. در استدلال ابراهیم بر عدم همراهی با امویان نیز دیدیم که سخن از این نیست که امویان غاصبان کار حکومت هستند و اتحاد با آن‌ها روا نیست، به‌ویژه که نامه‌ی عبدالملک سراسر تأکید بر شایستگی آل مروان برای حکومت است (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۴/۲۷۵)؛ در حالی که اساس اندیشه‌ی سیاسی شیعیان، از سقیفه تا کنون، بر برتری اهل بیت (ع) برای تصدی حکمرانی حکومت اسلامی استوار است و در قیام‌های شیعیان همواره بر آن تأکید شده بود.^۱ در مقابل، احتجاج ابراهیم بر این اساس

^۱ از نخستین فریادها به حمایت از علی (ع) و اعتراض شیعیانش چون حذیفه بن یمان، خذیمه بن ثابت، ابویوب انصاری، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، برثه بن غریب انصاری، ابی بن کعب، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، زبیر بن عوام (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۶۵، ۳/۴۸۴، ۴/۳۶۴ و ۶/۱۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱/۳۳۴ و ۶۵،

استوار است که کسب موفقیت در سایه‌ی حکومت آن‌ها، به دلیل قتال پیشینشان مقدور نیست و نمی‌تواند چون دیگر کوفیان تسلط دوباره‌ی شامیان را تحمل کند؛ بر این اساس در توضیح این تصمیم خود به یارانش می‌گفت:

قبیله‌ای در شام نیست مگر اینکه من با آن درگیر شده و مردانشان را در جنگ با عبیدالله بن زیاد کشته‌ام؛ بنابراین با کسی که سرزمینی به جز سرزمین من و طایفه‌ای جز طایفه‌ی من برگزید، همراه نخواهم بود و پیوستن به عراق را بیشتر دوست داشته و با آن خو گرفته‌ام (ابن اعثم، ۱۴۱۲: ۲/ ۲۰۱).

این سخن عبدالملک هم که در نامه‌اش به ابراهیم گفته بود «من می‌دانم که تو از ترس سرزنش دیگران، فرمانبرداری از من را رها کرده‌ای» (ابن بکار، ۱۳۷۴: ۵۲۸)، قابل تأمل است و با زمینه‌های یادشده، درستی آن دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

بدین ترتیب او به دلیل رعایت مسائل قبیله‌ای و مصالح شخصی و عشیره‌ای، زبیریان را بر امویان ترجیح داد و پیشرفت کارش را در اتحاد با زبیریان دانست. گفتنی است که مختار هم به این گرایش‌ها و تمایلات قبیله‌ای ابراهیم واقف بود؛ چنانکه در زمان تعیین و اعزام فرماندهان برای سرکوب شورش کوفه، ابراهیم را مأمور مقابله با نزاری‌ها کرد و خود به سرکوب یمانی‌ها پرداخت تا مبادا ابراهیم به دلیل مصالح قبیله‌ای در سرکوب یمانی‌های شورشی سستی ورزد (بلاذری، ۱۴۰۰: ۵/ ۳۹۷). سرانجام ابراهیم سال ۷۲ هجری در جنگ میان زبیریان و امویان، در منطقه‌ی «دیر الجاثلیق» کشته شد (مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۰۶-۲۳۶؛ بلاذری، ۱۴۰۰: ۳۳۹).

۲/ ۶۶۲، ۶۳۴، ۵۱۰، ۳/ ۱۰۳۳ و ۴/ ۱۱۳۵، ۱۶۵۲ و ۱۴۸۰)، خالد بن سعید (بلاذری، ۱۴۰۰: ۱/ ۵۵۸؛ یعقوبی، [بی‌تا]: ۱/ ۱۲۶؛ ابن ابی الحدید، [بی‌تا]: ۵۸/ ۲)، احتجاجات علی (ع) و فاطمه زهرا (س) (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/ ۲۵۸؛ ابن حنبل، [بی‌تا]: ۱/ ۱۱۱ و ۱۵۹؛ بلاذری، ۱۴۰۰: ۱/ ۲۱۷ و ۳۱۸) و تلاش‌های عملی آن دو بزرگوار و اعتراضات امیرمومنان به امر شوری (ابن ابی الحدید، [بی‌تا]: ۱/ ۲۲۰)، بیعت ۴۰ هزار نفری کوفیان با امام حسن مجتبی (ع)، وصی و جانشین آن حضرت (مسعودی، [بی‌تا]: ۲/ ۴۲۶؛ یعقوبی، [بی‌تا]: ۲/ ۲۱۴) و سخنرانی حضرتش در خطبه‌ی اول حکومتش (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۱۶؛ اصفهانی، ۱۹۸۷: ۵۲)، جنبش امام حسین (ع) قول و فعل ائمه (ع) و مفاد بیعت‌نامه‌ی سلیمان و مختار ثقفی (طبری، [بی‌تا]: ۴/ ۴۶۴؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۳۷) همواره اندیشه‌ی سیاسی افضلیت اهل بیت (ع) مبنا بوده است.

ابراهیم به دلیل اینکه زعامت مختار را قبول نداشت، موافق سیاست‌های او نبود و پس از اتمام خونخواهی و رسیدن به امارت موصل، از مختار جدا شد و پس از مرگ او بر پایه‌ی مصلحت‌اندیشی و منفعت‌گرایی، به پیشنهاد همکاری امویان و زبیریان معاند اهل بیت (ع) اندیشید. زبیریان و امویان هم با در نظر داشتن این جنبه از روحيات ابراهیم، آگاهانه امارت موصل و مضافات را پیشکش اتحادش کردند و او درخواست زبیریان را به دلایلی که گفتیم، قبول کرد.

نکته قابل تامل دیگر این است که بر خلاف مختار که در قبال اقداماتش از سوی اهل بیت (ع) بسیار مورد ستایش قرار گرفته، ابراهیم از این موهبت محروم است؛ درحالی‌که او کشنده‌ی مسبب اصلی حادثه‌ی کربلا، عبیدالله بن زیاد و بسیاری از قاتلان قتله‌ی دشت طف بود. به نظر می‌رسد اگر ابراهیم - فرزند مالک اشتر، یار برجسته‌ی امام علی (ع) - با جدایی از مختار و پیوستن به زبیریان معاند اهل بیت (ع) به راه خطا نمی‌رفت، در لسان اهل بیت (ع) مورد تمجید قرار می‌گرفت.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی روابط ابراهیم با دو قدرت علوی و زبیری، یعنی مختار و عبدالله بن زبیر، نشان داد که ابراهیم علاقه‌مند به قصاص مسبین حادثه‌ی کربلا، با وجود اعتقاد نداشتن به رهبری مختار و برتر دانستن خود برای تصدی رهبری قیام، با وعده‌ی امتیازاتی چون فرماندهی نیروها و امارت سرزمین‌هایی که بگشاید و دستور مؤکد ابن حنفیه، با شیعیان همراه شد. این همراهی پس از تحقق خواسته‌های ابراهیم به درازا نکشید و همدل نبودنش با مختار و سیاست‌هایش، بعد از نبرد خازر آشکار شد و در جریان حمله‌ی مصعب به کوفه با پاسخ ندادن به دستور و درخواست کمک مختار، راه جدایی را پیمود. به همان اندازه که حضور ابراهیم مایه‌ی قوت سپاه مختار و دوام امارتش بود، عدم حضورش در طمع ورزیدن دشمنان و افزایش انگیزه‌ی آن‌ها برای یکسره کردن کار مختار و حکومت علویان مؤثر بود.

پس از کشته شدن مختار و سقوط حکومتش، امویان و زبیریان که از اختلاف ابراهیم با مختار آگاه بودند، به این دلیل که در جنگ علویان و زبیریان بی طرف مانده بود، از او دعوت به همراهی کردند. دو گروه در قبال همراهی ابراهیم وعده‌ی واگذاری امارت موصل و مضافات را داده بودند. ابراهیم که پیش از این نشان داده بود جویای نام و پذیرای مقام و موقعیت است، چشم بر هویت دو گروه (امویان غاصب و زبیریان معاند اهل بیت (ع) و دشمن شیعیان) بست و برای اجابت یکی از دو گروه با یاران خویش به شور نشست. او درخواست امویان را به دو دلیل قبول نکرد؛ یکی اینکه در درگیری‌های زمان مختار بسیاری از شامیان را کشته بود و در زیر بیرق آن‌ها امنیت جانی نداشت و کارش پیش نمی‌رفت و دیگر اینکه علقه‌ی عراقی و تعصبات قبیله‌ای او اجازه نمی‌داد در کنار شامیان و مقابل عراقی‌ها باشد. ابراهیم ترجیح داد برای کسب قدرت و تثبیت موقعیتش با زبیریان همراه شود تا در رکاب آن‌ها برای دفاع از سرحدات عراق و تثبیت قدرتش جان‌نشاری کند. نکته‌ی مهم این است که نقطه‌ی مشترک اتحاد ابراهیم با دو قدرت علوی و زبیری منافع و مصالح شخصی بوده و بدون کسب موقعیت و مقام صورت نگرفته است؛ البته علاقه‌ی او به انتقام از مسبین حادثه‌ی کربلا در پیوستن به مختار مؤثر بود. همچنین با وجود تمایز مکتبی ابراهیم و ابن زبیر، او در شایستگی و توانایی‌های زعیم زبیری تردید نکرد (برخلاف دیدگاهی که نسبت به مختار داشت)، معترض سیاست‌هایش نشد و تا آخرین لحظه در رکاب زبیریان جنگید.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. [بی تا]. **شرح نهج البلاغه**. بیروت: دارالمکتبه الحیاء.
- ابن اثیر جزری، عزالدین. (۱۳۹۹). **الکامل فی التاریخ**. بیروت: دارالصادر.
- ابن اعثم، ابومحمد احمد کوفی. (۱۴۱۲). **الفتوح**. بیروت: دارالفکر.
- ابن بکار، زبیر. (۱۳۷۴). **الاخبار الموقفیات**. تحقیق سامی مکی العانی. قم: منشورات شریف رضی.
- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی. (۱۴۱۲). **المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم**. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۴۰ / ابراهیم بن مالک اشتر نخعی در چالش بین زبیریان و مختار ثقفی

- ابن حزم، علی بن احمد. (۱۴۰۳). **جمهرة الانساب العرب**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حنبل، احمد. (بی تا). **مسند**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن رسته، احمد بن عمر. (۱۸۹۱). **الاعلاق النفسیه**. به کوشش دخویه. لیدن: [بی جا].
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲). **الاستیعاب فی معرفة الاصحاب**. تحقیق علی محمد بالجاولی. بیروت: دارالجلیل.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم. (۱۹۶۳). **الاسامه و السیاسه**. قاهره: مکتبه و مطبعه المصطفی بابی الحلبی.
- ----- (۱۹۶۰). **المعارف**. به کوشش ثروت عکاشه. قاهره: دارالکتب.
- ابن سعد، محمد بن سعد هاشمی بصری. (۱۴۱۰). **الطبقات الکبری**. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- احمدی، مهدی و افسر سلحشور. (۱۳۸۱). «ابراهیم بن مالک اشتر». **قرآن و حدیث**. ش ۵۱، صص ۱۷۴-۱۶۲.
- اصفهانی، ابوالفرج. (۱۴۰۷). **الاعانی**. بیروت: دارالفکر.
- ----- (۱۹۸۷). **مقاتل الطالبیین**. شرح و تحقیق السید احمد صقر. الطبعة الثانية. بیروت: مؤسسه الاعلی للمطبوعات.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۰۰). **انساب الاشراف**. بیروت: دارالنشر.
- حموی، یاقوت. [بی تا]. **معجم البلدان**. بیروت: دارالصادر.
- خلیفه بن خیاط، ابو عمرو بن ابی هییره. (۱۹۶۷). **تاریخ خلیفه بن خیاط**. تحقیق اکرم ضیاء العمری. نجف: [بی جا].
- دایره المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۶۷). زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- دینوری، احمد بن داوود. (۱۹۶۰). **اخبار الطول**. تحقیق عبدالمنعم عامر. قاهره: [بی جا].
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۱). **سیر اعلام النبلاء**. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ----- (۱۹۸۳). **تاریخ اسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام**. بیروت: دارالکتب العربیه.
- شاکر حسین، خلیل. (۱۳۸۳). «نقش ابراهیم بن مالک اشتر نخعی در حوادث سیاسی عراق (۶۶-۷۲ هجری)». **فصلنامه‌ی تاریخ اسلام**. س ۵. ش ۱۸. صص ۹۷-۱۳۶.

- صفدی، خلیل. (۱۴۱۱). **الوافی**. [بی جا].
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. [بی تا]. **تاریخ الامم و الملوک**. بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. [بی تا]. **مروج الذهب و معادن الجواهر**. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: دارالمعرفة.
- مسکویه رازی، احمد بن علی. (۱۳۶۶). **تجارب الامم**. حقه و قدم له الدكتور ابوالقاسم امامی. تهران: دارالسروش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۳۷۴). **الجمال و النصره لسيد العترة في حرب البصرة**. تحقیق سید علی میرشریفی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۹۸۳). **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. [بی تا]. **البدء و التاريخ**. [بی جا]: الثقافة الدینیة.
- منقری، نصر بن مزاحم. [بی تا]. **وقعة الصقین**. تحقیق عبدالاسلام محمد هارون. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. [بی تا]. **تاریخ**. بیروت: دارالصادر.

- Bosworth and others, (1965-2002). "Ibrahim ibn malik Ashtar" in Encyclopedia of Islam. 2nd, Edit by G. E. Bosworth, E. Van Donzel, W. P. Heintz CHS, E.J.Brill, Leiden.